

اعراب بیابانگرد یا «روشنفکران» سازمانگرد!

چه نشه د استبداد لری په سرکی
ماته یودی که افغان دی که مغول دی
«خوشحال خان خټک»

بیابانگردان عرب همان طوریکه در گذشته افغانستان را مورد تاراج قرار داده، امروز هم با استفاده از اسلام وساده دلی و صداقت افغانها در تلاش هستند، تا هر نامبارکی خود را مانند منفجر ساختن خویش، تحت نام اسلام سر مردم بیچاره و بی خبر از دنیای ما تحمیل کنند. دولت شرور مردارستان (نه مردم شریف



پاکستان) در تبانی با این بیابانگردان تبهکار از همان سالهای هشتاد عیسایی موفق شدند، تا حرکت های خودجوش افغانی را علیه خارجیها ها رنگ و رخ دیگر داده، و آنرا از مدار اصلی خارج سازند تا اینک برای خود جای پادرسر کرده باشند، آنرا جهاد اسلام علیه کفار نامیدند. اینها دیروز توانستند جهاد ملت افغان را، با وجود آنکه جامعه مادر

مقایسه با ایران و پاکستان «دین خوی» نبود سمت و سوی جهاد امت اسلام دادند و اکنون پی این هستند تا از طریق طالبان جنایتکار و بیگانه پرور که مسبب وزمینه ساز تجاوز جنسی از جانب خارجیها بر ناموس مردم در جنوب در شرق و عامل عقب مانده گی، بیسوادی در قدم اول از پشتونها و بعد در مجموع افغانستان هستند، در جامعه میکروب القاعده را ترویج نمایند.

موازی با این قبایل بیابانگرد که روح و روان جامعه ما را طالبی ساخته، روشنفکران سازمانگرد هستند که در پی به اصطلاح یافتن «جایگاه خود» تمام سازمان ها و احزاب را چکر میزنند و در نتیجه از هم پاشیدن گروه و حزب موسمی شان خود را «شخصیت مستقل» مینامند، هدف و مرام شان مانند قبایل بیابانگرد هر روز زهر پراگنی و اذهان برخی جوانان را مغشوش ساختن است. این لومپن ها که به هیچ قول و قرار جز نافع شخصی خود پل بند نیستند، اکثراً در حالت سکر نقل مجلس شان مسایل قومی بوده و گاه گاهی هم به منظور ستر و اخفا سر به اندیشه های مارکسیزم -

لیننزم میزنند، ولی در حالت نورمال از بازار آزاد ولیبرالیزم مدح سرایی میکنند و هیچ چیز بنام منافع ملی کشور در مدار فکری شان نبوده، به قول ایرانیها اصلاً برای شان «خط قرمز» وجود ندارد، با مطرح کردن مسله «تجزیه افغانستان» از طرف سفیر مالیخولیایی امریکا در دهلی، به اصطلاح چاقوی شان دسته پیدا کرد، گرچه در مقالات بوخی دانشمندان مثل داکتر فلروق اعظم، عبدالباری جهانی شاعر پر آوازه کشور و آقای سلیمان روش که در جواب ویل نوشته شده انعکاس مناسب یافته و نظریات جناب سفیر احمقانه خوانده شده چون ریشه در واقعیت های افغانستان ندارد. با وصف آن هم، تن چند علناً در رسانه ها از این طرح پشتیبانی کردند زیرا در گذشته تحت عنوان فدرالیزم همین مسایل را نیشخوار میکردند، و چند دیگر که جرات ویا توان نوشتن ندارند سرود تجزیه را در میخانه ها سردادند، زیرا این کار ساده و آسان است و به ساده گی میتوان از آن منکر شد. گفتنی است که عملکرد این افراد از طرف هیچ کس و سازمان به جدیت گرفته نمیشود و علت آن نداشتن حسن نیت و وابستگی این افراد چه در گذشته و چه در حال به دست های ناپاک پشت پرده و سرویس های جاسوسی و نیز سخن پراگنی در محافل بر علیه مردم و کشور خود و به سود بیگانه ها است، که احتمال وجود هر گونه حسن نیت را از بین میبرد. به طراحان و هواداران «تجزیع افغانستان» باید گفت که افغانستان مانند ایران نیست که در آن ایالات آذربایجان، کردستان، خوزیستان، بلوچستان و... وجود داشته باشد، و هر یک از این استانها از قدیم دارای حزب خود بوده اند، برعکس در افغانستان اقوام چنان بافت یافته که اصلاً تفکیک کردن آن مشکل است، نمیدانم اینها کدام ولایت را به کدام قوم خواهد داد؟ بیاید کمی به گذشته نه چندان دور نگاه کنیم. بعد از تراژدی سال 1992 تنها در چهار ولایت شمال سه «پاچاهی» اعلان موجودیت کردند: حیرتان، (سرپل و قسمت های از بلخ) و (جوزجان میمنه و مزار و سمنگان) به مجرد به قدرت رسیدن ربانی - مسعود سائنگ و دریای کابل از مرده های ازبکها پر شد و حتی تا دیرها کس اجازه دفن اجساد شان را نداشت، در این میان «پاچای» حیرتان که مربوط جمعیت اسلامی بود توسط آکه دوستم «ترانسفر» گردید و حیرتان هم جز پاچایی جنبش شد (ناگفته های پاچایی حیرتان عنقریب نشر خواهد شد). در جنگ افشار احمدشاه مسعود چنان روزی را سر مردم بیچاره هزاره آورد که امیر عبدالرحمن خان «دیکتاتور با کفایت» را فراموش کردند و عبدالله علی مزاری از سر نا چاری بطرف طالبان رفت آنها می گفتند در مبارزه علیه پشتونها، ازبکها و هزاره ها متحدین طبیعی تاجیکها تدرگر باید داد که نه اینها نماینده گی تاجیکها را کرده میتوانند و نه هم طالب از پشتونها را هستند! کجا شدند آن متحدین؟ شگفت انگیز است که امروز چرلن وانمود میسازند که گویا دیر و هیچ چیزی نکرده خیر و خیرت است، و فکر میکنند که مردم آنها را فراموش کرده اند. به قول شاعر:

به سر مناره اشتر رود و فغان بر آرد

که نهان شدم من اینجا مکنید آشکارم

گفته از این به حوالت ریاست پارلمان بنگریم، محقق در مقابل قانونی طرف سیاف رامیگیرد. و یا حزب وحدت و جنبش اسلامی در برابر عبدالله جانب کرسی را گرفت. خلاصه به اینها هیچ چیز دیگر نمانده، حالا میخواهند فقط مسایل حقوقی را رنگ قومی ببهند. واقعاً این لومپنهای خارجی و داخلی یا عقل خود را از دست داده و یا هنوز به قول کانت در صغارت سیاسی قرار دارند. روزگار نشان داد که تمام باشندگان این سر زمین متحدین طبیعی هم دیگر هستند، جمع همین باشندگان از هر قوم، قبیله و طایفه و خیل که هستند ملت افغان را ساختند و با هم سر نوشت مشترک دارند، و همه با هم برادر و برابر میباشند.

نکته حایز اهمیت دیگر اینست که به دلیل وابستگی برخی افراد و گروهها در گذشته به حزب دموکراتیک خلق افغانستان که می خواهند مشروعیت خود را از آن بگیرند، این را همه میدانند که حزب دموکراتیک خلق افغانستان با تمام پرابلمهای که داشت، با هر گونه حرکت به سوی قومیت گرایی مخالف بود زیرا در ایدئولوژی حزب انسان زحمتکش مطرح بود نه کدام قوم خاص، ولی آن چیزیکه از سوی برخی رهبران و کادرها تحت نام قوم و سمت صورت گرفته و می گیرد حساب شخصی شان است، و دقیق سوی استفاده از حزب دیروزی است. این افراد با چسپاندن خود به جنبش چپ افغانستان باعث تخریب وزیر سوال رفتن اعتبار آن میشوند. متوجه باید بود که افغانستان همان گونه که نیازمند نیروهای وطن دوست ناسیونالیست و ملی است، نیازمند نیروهای چپ نیرومند و سالم نیز هست. اما آنچه که هواخواهان تجزیه افغانستان از کوچه دوستی با جنبش چپ میکند بدون تردید که باعث لطمات جبران ناپذیر بر بیکر چپ خواهد شد. حرف اخیر اینکه در هیچ یک از کشورهای پیشرفته جهان تشکلها و افراد که قصداً در صدد نابودی اتحاد ملی کشور باشند و ادعای تجزیه را بکنند چنین آزاد و بی باک نیستند که امروز در افغانستان هستند. در هر دولت و ملت مفاهیم ارزشهای تحت نام منافع ملی در قانون اساسی تعریف شده که حتی بحث در مورد آن مفاهیم منتفی شمرده میشود، آنچه رسد به بازنگری آن، یکی از این مفاهیم تمامیت ارضی است. برعکس در کشور ما کسانی هستند که بخاطر مقام و موقف چند روزه حاضر هستند تا آن سر زمین را توفه توفه کنند، تا اگر کدام پست وزارت و ریاست برایشان برسد و « جایگاه خویش را دریابند»، به همین دلیل اکنون با سرویسهای اطلاعاتی ایران و پاکستان همکاری میکنند، بدون مشکل تحت نام فعالیت های فرهنگی تفرقه افگنی میکنند و با استفاده از پولهای جاسوسی دست به نشر و پخش کتب و مجلاتی میزنند که اهداف آن از قبل برایشان نوشته شده است. اما وظیفه وطن

دوستان و سیاسيون افغان است که با این گونه طرز فکر مقابله کنند. شاید وقت آن فرارسیده باشد که تقي خود را از آزادی بیان و دموکراسی بازنگری کنیم چون لازمه دموکراسی و آزادی بیان پرورش نیروهای بی اعتقاد به مبانی اجتماعی یک کشور نیست. من از تمام کسانی که به راستی به افغانستان دلپسندگی دارند و به آینده تمامیت ارضی، آزادی و پیشرفت آن می اندیشند میخوام که کافی نیست تا در لابلای نوشته های خود بگوییم که این اندیشه ها برای آینده افغانستان خطرناک است. باج بی مهابا به این گونه اندیشه ها بتازیم و کارزاری را برپا کنیم که اجازه ندهد، تا تجزیه طلبان، جنبش مدنی ما را که به همکاری جامعه جهانی برای دموکراسی، پیشرفت، حقوق بشر، عدالت اجتماعی و برابری همه شهروندان افغان مبارزه می کند و بر آن است که افغانستان متحد و نیرومند، شرکت فعال در سیاست و اقتصاد جهانی داشته باشد، به بی راهه کشانده شود. در این روزگار پر بیم و هراس، باید بدون نگرانی از ناسزای دیگران، با تجزیه طلبان گفت که خشم به حق مردم از تنگ سالاری بی امنیتی و دها پرالیم بر راستی موجود در جامعه چه در گذشته و چه حال رابه سوی حکومتها، رژیم ها و دولتمردان و احزاب متوجه کنید، نه قوم و سمت و مذهب، که این عمل فقط و فقط آب به آسیاب دشمنان یکپارچگی و تمامیت ارضی افغانستان ریختن است و بس.

رفقا، دوستان عزیز تارنمای وطندار ! لطفاً نظرات، پیشنهادات، انتقادات، مقاله ها، نوشته ها، مضامین و مطالب علمی و تحلیلی خود را جهت نشر به ادرس پوست الکترونیکس سایت بفرستید

admin@vatandar.at



مدیر مسوول : دپلوم انجینر عمر محسن زاده

صاحب امتیاز : انجینرنجیب یوسفی

کلیه حق حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد

برگشت به صفحه نخست

<http://www.vatandar.at/>